

تعارض ادله - اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - روایات عرضه و طرح

برگه جلسه :

صفحه 1646 و 1647

نقد سوم

حمل موافقت و مخالفت با کتاب و سنت بر موافقت و مخالفت تطبیقی و حرف به حرف و مقایسه مفاد تصدیقی موردی هر روایت با آیه یا آیاتی از قرآن - که در غیر رفتار اخیر بود - و حمل مخالفت بر تباین یا عام و خاص من وجه با مطالعه جمعی روایات عرضه و طرح قابل قبول نمی نماید، به ویژه با سهمیه بندی که در کلام محقق نایینی بود (اختصاص مخالفت به تباین به بخشی از روایات عرضه و اختصاص مخالفت به نحو عام و خاص من وجه به بخشی دیگر! بدون این که هیچ دلیل قابل قبولی برای آن اقامه شود! و آن چه گفته شد ضعف آشکار و غیر نیازمند اقامه دلیل بود!).

(جلسه شصت و نهم)

نقد چهارم

باید توجه داشت که در روایات گذشته، مخالفت به عدم موافقت معنا شد و در برخی از روایات گروه بود که روایت باید شاهد از قرآن و سنت یا دو شاهد از قرآن داشته یا همراه با قرینه باشد تا قبول شود، در حالی که در رفتارهای گذشته، مانعیت مخالفت با قرآن معیار قرار گرفته بود. به عبارت دیگر: مطابق رفتارهای گذشته، کافی است که روایتی مخالف قرآن نباشد در حالی که مفاد نصوص گروه اخیر از روایات این نبود. فرق است بین شرطیت موافق قرآن بودن با داشتن یک یا دو شاهد قرآنی و مانعیت مخالف بودن. آن چه در روایات هست اولی است و آن چه اقتضای رفتارهای پیشین (به جز رفتار اخیر¹) است، دومی است! واضح است که نمی توان گفت: وجهی برای حمل مخالفت بر صرف عدم موافقت نیست؛ چرا عکس این رفتار نشود که قهراً لازمه اش مانعیت مخالفت است نه شرطیت موافقت؟! وجه آن هم این است که حمل مخالفت بر عدم موافقت و قول به لزوم موافقت (و داشتن شاهد) موجب هیچ محذوری نیست و لغویت دلیل پیش نمی آید در حالی که در عکس آن لغویت ادله ای پیش می آید که بر لزوم احراز موافقت و داشتن شاهد تاکید دارد.

البته معیار قرار دادن موافقت با کتاب و سنت (و اعتبار داشتن یک یا چند شاهد قرآنی بر وفاق) این پرسش را پیش می کشد که پس چه لزومی دارد به روایت اخذ شود بلکه به همان قرآن اخذ می شود؟! البته این اشکال - همان طور که در آغاز بیان نقد سوم اشاره کردیم - بر تلقی مشهور از این روایات (که پدیده ای غیر از تلقی اخیر بود) وارد است و الا این اشکال بر تلقی اخیر وارد نیست.

نقد پنجم

نقد دیگری که بر رفتارهای گذشته - به ویژه بر رفتار اخیر - وارد است، این است که مطابق اندیشه رایج در اصول فقه، مخاطبان نصوص دینی عموم مردم هستند، قهراً این اندیشه در مورد روایات عرضه و طرح هم جاری است؛ در حالی که تشخیص مخالف و موافق قرآن از توان عموم مردم خارج است! به ویژه اگر متعلق موافقت و مخالفت، روح عام قرآن، مزاج عام شریعت و پدیده هایی از این قبیل باشد! کشف این امور در توان برخی خواص نیست تا چه رسد به عوام! البته این اشکال تنها بر رفتار اخیر وارد نیست، بر رفتارهای گذشته هم وارد است! مثلاً امام - علیه السلام - به مردمی که به دو نص متعارض برخورد کرده اند، فرموده باشند، بر قرآن عرضه شوند، هر کدام نسبتش با قرآن به تباین بود از حجیت می افتد و دیگری که با قرآن نسبت وفاق

دارد، مقبول می‌افتد و اگر نسبت یکی به قرآن به توافق بود و دیگری به عام و خاص من وجه، روایت موافق مقبول است لکن آن دیگری از حجیت ساقط نیست! به راستی آیا این انتظاراتها از توده مردم، موجه است؟! البته برخی به محض شنیدن این اشکال، خواهند گفت: که مخاطب امام - علیه السلام - در این نصوص عرف عام نیست، بلکه فقط مجتهدان و خواص اُمّتند.

این سخن قابل توجیه است لکن آیا مورد التزام اصولی‌ها هم است؟ واضح است که به حسب صناعت و قاعده مورد قبول اصولی‌ها، جواب منفی است، هر چند ما این نفی را موجه نمی‌دانیم و مخاطب این نصوص را کسانی می‌دانیم که از عهده کار - هر چند با دقت و تامل - بر می‌آیند. و بالطبع وابسته به برداشتی که ما از این ادله داریم (برداشت اخیر یا غیر آن) گستره مخاطب متفاوت خواهد بود.

البته ما این سخن را نسبت به مخاطبان دیگر نصوص دینی هم داریم و در مجال مناسب به تفصیل توضیح داده‌ایم. واضح است که ملاحظات وارد بر رفتارهای گذشته منحصر به این موارد نیست، لکن در مجال حاضر به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

(پایان جلسه)

1. البته صاحبان رفتار اخیر هم در مثالی که زدند، بر عدم مخالفت انگشت نهادند.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

یک اشتباه لفظی من دیروز کردم، من عرض کردم در روایت حسن بن جهم ابتدا امام مسأله ی داشتن شاهد را بیان می‌کنند بعد می‌آیند سایر سنجه‌ها را یا برخی مانند صفات راوی را مطرح می‌کنند این قسمت دومش اشتباه است چون در روایت حسن بن جهم اول امام مطابقت با کتاب را مطرح می‌کنند ولی بعد جزء روایات تخییر است و جزء روایات ترجیح نیست ولی در بحث ما تأثیری نمی‌گذارد و اگر اول امام موافقت با کتاب یا مخالفت با کتاب را مطرح کنند می‌شود گفت برای میز حجت از لاجت آمده است ولی اگر ابتدا سنجه‌ای را مطرح می‌کنند که حتماً می‌دانیم روایت را از حجیت ساقط نمی‌کند معلوم است که برای باب مرجح است مثل این که کدام عادل است و کدام عادل است و معلوم است که عادل بودن شرط حجیت نیست و اگر در ادامه فرمودند عرضه کن بر کتاب نمی‌توانیم حمل کنیم بر حجت از لاجت.

نقد چهارم

نقد سوم این بود که شما که می‌گویید اگر به تباین باشد برای میز حجت از لاجت است اگر به عام و خاص من وجه باشد برای ترجیح است ما الدلیل علی ذلک؟

اما نقد چهارم نقد مهمی است و آن هم این است که: ما باید ببینیم معیار در روایات عرضه و طرح چه برای ترجیح و چه برای تمییز حجت از لاجت موافقت با قرآن شرط است یا مخالفت با قرآن مانع است اگر گفتیم موافقت شرط است، اگر روایتی مخالف قرآن نبود ولی موافق با قرآن هم چیزی پیدا نکردیم اتفاقاً این قسم خیلی هم زیاد است مثل مسائلی که در نماز، روزه یا روایات مستقلی که فلان کار را انجام دهید فلان روز فلان عمل را انجام دهید این‌ها مخالف با قرآن نیست ولی موافق هم نیست؛ حالا موافقت که خوب است برخی از روایات می‌گفت یکی یا دو تا شاهد هم باید از قرآن داشته باشد، آیا این شرط است یا مخالفت مانع است پس اگر موافق نبود مخالف هم نبود اشکالی ندارد؟ در روایات که می‌رویم می‌بینیم موافقت با قرآن شرط است و بالاتر این که باید یکی یا دو تا شاهد هم داشته باشد، در کلمات علما که دقت می‌کنیم مانعیت با قرآن را می‌بینیم مثلاً آقای نائینی، آخوند، صدر بر روی مخالفت با قرآن تأکید داشتند حال چه مخالفت با نص قرآن و چه مخالفت با روح قرآن. لذا آقای صدر گفت اگر در برخی از روایات آمده باشد که فلان طایفه از جن است فلان طایفه انسان‌های بدی هستند این با روح

قرآن نمی سازد و چون مخالف با قرآن است کنار گذاشته می شود پس ایشان سنجه را مخالفت با قرآن قرار داد. یا آقای نائینی می فرمود: اگر مخالفت به تباین باشد فلان، اگر به عام و خاص من وجه باشد فلان. یا مرحوم امام خمینی می فرمود: مخالفت سه قسم است، یعنی همه روی مخالفت تأکید می کنند در حالی که آن چه در روایات هست موافقت است. نگویید در روایات هم وافقت داشتیم و هم مخالفت ولی اگر در یک کلامی گویند هم شرط کرد ایجاب را و هم ضدش را به عنوان مانع آورد ما باید حمل بر شرطیت کنیم یعنی وقتی امام گاهی می گویند باید با قرآن موافق باشد بلکه یکی دو تا شاهد داشته باشد و در جای دیگر می فرمایند مخالف نباشد شما نباید موافق باشد را حمل بر عدم مخالفت کنید بلکه باید مخالف نباشد را حمل بر موافق باشد کنید چون اگر آمیدید مخالف نباشد را حمل موافق باشد کردید روایاتی که می گویند موافق باشد و یکی دو تا شاهد داشته باشد لغو نیست اما اگر موافق با قرآن باشد را حمل بر عدم مخالفت کردید روایاتی که امام می فرمایند یکی دو تا شاهد باید داشته باشد لغو می شود، این نکته ی مهمی در روش شناسی است مثلا در روایت المؤمنون عند شروطهم داریم مگر شرط مخالف کتاب و سنت و در برخی از روایات آمده است شرط موافق کتاب و سنت معتبر است؛ بالاخره شرط باید موافق کتاب و سنت باشد یا عدم مخالفت کافی است؟ اگر عدم مخالفت را حمل بر موافقت کردید لغویت لازم نمی آید ولی اگر موافقت را حمل بر عدم مخالفت کردید معیار بودن موافقت لغو می شود مخصوصا این جا که در دو یا سه روایت می گفت باید شاهد هم داشته باشد.

نتیجه: علما مانعیت مخالفت را تأکید کرده اند در حالی که از روایات شرطیت موافقت استفاده می شود.

در این جا یک کسی ممکن است بگوید اگر قرار است موافق قرآن باشد تا قبول کنیم تازه شاهد هم داشته باشد، بعد که به روایت عمل کردیم آیا به روایت عمل کرده ایم یا به آن آیه؟ اگر قرار شد هر چه امام فرمودند به قرآن عرضه کنیم اگر موافق قرآن بود به معنای احراز موافقت و پیدا کردن یکی دو تا شاهد دیگر این عمل به روایت نیست بلکه عمل به همان قرآن است. بله اگر صرف عدم مخالفت کافی بود همین که مخالف نبود به روایت عمل می کردیم و وقتی عمل می کردیم در واقع به روایت عمل می کردیم چون فرض این است که در قرآن نیست ولی مخالف با قرآن هم نیست. این مشکل بر سر راه هست که اگر موافقت شرط است (به اقتضای روایات) این اشکال هست. البته این اشکال روی رفتارهای آقای آخوند و نائینی و مشهور است و الا بر اساس رفتار جدید که از آقای صدر و سیستانی و معرفت داشتیم دیگر این اشکال نیست چون این ها موافقت را موافقت حرف به حرف ندانستند و موافقت کلی و با روح دانستند لذا ممکن است موافقت کلی داشته باشد ولی روایت به صورت جزئی و موردی بیان می کند لذا عمل به روایت صدق می کند و موافقت هم هست.

نقد پنجم

این نقد پنجم را نباید فقط به عنوان یک نقد دیده شود بلکه یک جریان علمی است که صدها (بلکه هزاران) مورد اثر می گذارد. در رفتار اخیر علما گفتند موافقت و مخالفت با روح عام قرآن، نظام شریعت مراد است یعنی وقتی امام به این حنظله یا به ابوخدیجه گفته باشند اگر احیانا در تعارض به مشکل برخورد کردید یا فارغ از تعارض با مشکل برخورد کردی با روح قرآن مقایسه کن و از آن طرف علما می گویند مخاطب روایات توده ی عام مردم هستند در حالی که توده ی مردم از عهده ی این کار بر نمی آیند حتی آقای نائینی که می گفت گاهی تنافی به عموم و خصوص من وجه است، گاهی تنافی به تباین است آیا این ها خطاب به توده ی مردم است؟ ما خوانده ایم که مرجع تفسیر نصوص توده ی مردم هستند. از یک طرف می گویند نصوص خطاب به مردم است مگر متشابهات قرآن و الا خطابات قرآن یا ایها الناس، یا ایها الذین آمنوا است روایات هم همین است اگر اینطور معنا کنیم دیگر توده ی مردم مخاطب نیستند. همه قبول دارند معیار عرف عام است منتهی در مدالیل تصویری (معنا کردن کلمات) عرف زمان ظهور اما در برداشت از دلیل عرف هر زمانی می خواهد باشد ولی علی ای حال عرف عام است در حالی که این کار عرف عام نیست. البته ما همین ها را شاهد می گیریم که آن نظریه اشتباه است. به هر حال این هم یک مشکلی است و باید ببینیم می توانیم این مشکل را برطرف کنیم یا اصل مبنای اصولی را رد کنیم و بگوییم این طور نیست که مخاطب هر دلیل عرف عام است بلکه در بحث های تعامل نصوص و تعارض مخصوصا عام و خاص یا انقلاب نسبت (جایی که چند گروه با هم تعارض می کنند) عرف عام مخاطب نیست. ما معتقدیم در تعامل با نصوص حتی تعارض هم نباشد، یک روایت از امام صادق آمده می خواهد با یک روایت دیر جمع شود، حمل بر تقیه یا غیر تقیه این ها کار عرف عام نیست.